

شب عاشورا و کسانی که کم آوردند



بعد از رسیدن کاروان امام حسین(علیه السلام) به کربلا، امام رو به یاران کرد و به آنان فرمود که مردمان، بنده دنیا هستند [نه دین.] و دین تنها ورد زبانشان است [و به جانشان نفوذ نکرده] تا وقتی به دور دین می‌چرخند که زندگی‌شان پربار باشد، اما همینکه پای آزمودن به بلا، وسط بیاید، دینداران، کم می‌شوند

به گزارش آران نیوز: بعد از رسیدن کاروان امام حسین(علیه السلام) به کربلا، امام رو به یاران کرد و به آنان فرمود که مردمان، بنده دنیا هستند [نه دین.] و دین تنها ورد زبانشان است [و به جانشان نفوذ نکرده] تا وقتی به دور دین می‌چرخند که زندگی‌شان پربار باشد، اما همینکه پای آزمودن به بلا، وسط بیاید، دینداران، کم می‌شوند.[1]

یکی از آخرین موقعیت‌هایی که امام با یارانش، اتمام حجت نمود، شب عاشورا بود. به یارانش فرمود: شما از بیعت من آزادید و چیزی به گردنتان نیست و تعهدی به من ندارید. این، شب است که تاریکی آن شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود بگیرید و در شهرها پراکنده شوید که این جماعت، مرا می‌جویند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران دست می‌کشند. به اعتقاد پاره‌ای محققین، نه تنها هیچ کس امام را ترک نکرد، بلکه با آغاز اعلام وفاداری توسط عباس بن علی (علیه السلام)، دیگران نیز ابراز وفاداری کردند.

خلوص حماسه

امام حسین (علیه السلام) اهل پرده پوشی و مصلحت اندیشی و رفتار دوگانه نبود؛ مدام از هدفش می‌گفت. حتی در ابتدای حرکتش از مدینه وقتی عده‌ای پیشنهاد دادند که از بی‌راهه به سمت مکه برود تا عوامل حاکم نتوانند بر او دست یابند، نپذیرفت.[2] پیش از آن هم در مجلس حاکم مدینه، متذکر شد که اگر قرار بر بیعتی باشد نباید در خفا صورت گیرد، بلکه باید در برابر نگاه مردم باشد.[3]

در مسیر کربلا، امام حسین (علیه السلام) بر جذب پاره‌ای افراد مثل زهیر بن قین اقدام می‌نمود؛ گویی اصرار داشت که آنان را با خود به کربلا ببرد. البته افرادی مانند عمر بن سعد هم بودند که تلاش امام در مورد آنان نتیجه نداد.[4] این گروه می‌دانستند که مسیر امام حق است، اما در امتحان الهی، تاب مقاومت نداشته و در طمع کسب دنیا و زندگی راحت، امام را تنها گذاشتند. به دلیل وجود چنین افرادی بود که امام، دائماً یارانش را با خطابه‌هایش پالایش می‌کرد.

آخرین هشدار

یکی از آخرین موقعیت‌هایی که امام با یارانش، اتمام حجت نمود، شب عاشورا بود. به یارانش فرمود: شما از بیعت من آزادید و چیزی به گردنتان نیست و تعهدی به من ندارید. این، شب است که تاریکی آن شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود بگیرید و در شهرها پراکنده شوید که این جماعت، مرا می‌جویند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران دست می‌کشند.[5] به اعتقاد پاره‌ای محققین،[6] نه تنها هیچ کس امام را ترک نکرد، بلکه با آغاز اعلام وفاداری توسط عباس بن علی (علیه السلام)، دیگران نیز ابراز وفاداری کردند.

گرچه تا پیش از ورود به کربلا، امام در صدد پاسخ به لیبک کوفیان بود و به سمت کوفه حرکت می‌کرد، اما با نزدیک شدن به پرده آخر، تنها بهترین یاران را برای خود دست‌چین نمود که بهترین شاهد بر آن، گفتار خود امام است که یاران و اهل بیتش را بهترین یاران و اهل بیت، توصیف نمود.[7] گویی امام برای تحقق هدف بزرگش، در پی انتخاب یاوران بزرگ است. البته چنان نبود که دایره را تنگ بگیرد و اجازه ندهد که کسی دیگر وارد آن شود؛ چراکه روز عاشورا، روز یاریگری بزرگ امام از سپاه کوفه بود. شب قبل از آن نیز وقتی حبیب بن مظاهر از امام خواست که اجازه دهد تا برای یافتن یاور به میان قبیله بنی اسد برود، امام اجازه داد. امام برخلاف پاره‌ای مردمان، که با دیدن یک رفتار، حکم نهایی را صادر می‌کنند، تا آخرین لحظه، دایره یاران را نبست.

اما درد، آن بود که امام در ابتدای ورود به کربلا فرمود که دنیا بسیاری را فریفته و قدم‌هایشان را سنگین نموده است. با اینکه تعدادی از کوفیان از سپاه ابن زیاد گریختند تا در ریختن خون امام، شریک نباشند، اما حقیقت آن است که عطایای ابن زیاد، دل بسیاری را لرزاند و فرصت قرار گرفتن در زمره «سبک‌روحان عاشق»[8] را از آنان ربود.

آخرین خودسازی

مبارزه، یکی از بارزترین فعالیت‌های سیاسی بود که توسط امام حسین (علیه السلام) در مقابل یزید صورت گرفت. امام برای توفیق این فعالیت، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. همه جوانب را در نظر گرفت؛ از آماده کردن سلاح در شب عاشورا تا گردآوردن خیمه‌ها و ایمنی پشت خیمه‌ها. آنچه از دعوت مخالفان به صلاح و خیرخواهی برای آنان نیز در توانش بود، انجام داد. عاشورا، عبرت است هم برای رهبران هم برای مردمان. یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که عاشورا برای همه زمان‌ها دارد این است که دست از دین نکشیم و بنده غیر خدا نشویم؛ چه در برابر برق فریبای دنیا و چه در سخت‌ترین شرایط زندگی.

در کنار این پیش‌بینی‌ها، امام از معنویت سپاه خویش نیز غافل نشد. امام، شب عاشورا را مهلت گرفت.[9] او در آن مهلت، به نماز و قرائت قرآن و دعا و استغفار مشغول شد؛ در حقیقت او خود را در سخت‌ترین شرایط و بحرانی‌ترین اوقات، نه تنها از خدا جدا نشد، بلکه ارتباط محکم‌تری گرفت. یاران امام نیز به تبعیت از امام، به خدای خویش پناه بردند و در آخرین شب دنیایشان،

به فکر آبادی آخرت افتادند. گریه‌ها و قرآن خواندن‌های آن شب، برای سپاه دشمن نیز خاطره‌ساز شد. امام، ثابت کرد که خود و یارانش در خطرناک‌ترین شرایط نیز دست از دامن دین برنمی‌دارند و بر همه جنبه‌های اخلاقی، عقلانی و عبادی دین پایبند هستند. شاید از همین رو بود که در روز عاشورا، نیروی مردان امام حسین (علیه السلام) بیشتر می‌نمود تا جایی که نبرد تن به تن را برای لشکر عمر بن سعد دشوار کرد. [10] چراکه سربازان امام، دست از جان شسته، با عبادت شب گذشته، خود را برای ملاقات پروردگار، آماده کرده بودند.

کلام پایانی

عاشورا، عبرت است هم برای رهبران هم برای مردمان. یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که عاشورا برای همه زمان‌ها دارد این است که دست از دین نکشیم و بنده غیر خدا نشویم؛ چه در برابر برق فریبای دنیا و چه در سخت‌ترین شرایط زندگی.

محمد دهقانی زاده- کارشناس حوزه